



اصول فقه ۳ (حلقه ثانیه)

طبع ۲

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی

آموزشیار: آقای یاسر سعادتی

مقدمه

مباحثی که تاکنون در باب دلیل عقلی مطرح شد مربوط به باب غیر مستقلات عقلیه بود و اکنون وارد بحث از قاعده «ملازمه بین حکم عقل و حکم شرع» می‌شویم که به باب مستقلات عقلیه ربط دارد.

در این بحث می‌خواهیم بینیم که اگر عقل حسن یا قبح فعلی را درک نمود، آیا درک عقل ملازم با حکم شرع است یا ملازمه‌ای بین آن‌ها وجود ندارد؟ البته مراد از حکم عقل حکم عملی است چون بدیهی است که ملازمه بین حکم عقل نظری و حکم شرع معنا ندارد زیرا شارع بما هو شارع حکمی می‌دهد که مربوط به عمل مکلفین شود و حکم به استحالة اجتماع نقیضین از دایره شارعیت خارج است.

مشهور قاعده ملازمه را پذیرفته‌اند اما برخی از مدققین بین حسن و قبحی که متأخر از حکم شارع است و حسن و قبحی که چه حکم شرع باشد و چه نباشد عقل آن را درک می‌کند قائل به تفصیل شده و در قسم اول به خاطر محذور تسلسل منکر قاعده مذکور شده‌اند. شهید صدر (ره) هر چند که قاعده ملازمه را به طور کلی منکر هستند در این حلقه چیزی بیان نکرده و بیان نظر خود را به حلقة ثالثه ارجاع می‌دهند.

متن درس

الملازمة بين الحُسن و القبحِ والأمرِ والنَّهْي
الحسن و القبح امران واقعيان يدركهما العقل.
و مرجع الأول إلى ان الفعل مما ينبغي صدوره.
و مرجع الثاني إلى انه مما لا ينبغي صدوره.

و هذا الابغاء إثباتاً و سلباً امر تكويني واقعى و ليس مجعلواً، و دور العقل بالنسبة إليه دور المدرك لا دور المنشئ و الحكم، و يسمى هذا الإدراك بالحكم العقلي توسعًا.

و قد ادعى جماعة من الأصوليين الملازمة بين حسن الفعل عقلاً و النهي عنه شرعاً، و فصل بعض المدققين منهم بين نوعين من الحسن و القبح، أحدهما الحسن و القبح الواقعان في مرحلة متأخرة عن حكم شرعى و المرتبطان بعالم امثاله و عصيانه من قبيل حسن الوضوء باعتباره طاعة لأمر شرعى، و قبح أكل حكم الأربن بوصفه معصية لنهى شرعى.

و الآخر الحسن و القبح الواقعان بصورة منفصلة عن الحكم الشرعى، كحسن الصدق و الأمانة، و قبح الكذب و الخيانة، ففي النوع الأول يستحيل أن يكون الحسن و القبح مستلزمًا للحكم الشرعى، و الا للزم التسلسل، لأن حسن الطاعة و قبح المعصية إذا استتبعا امراً و نهياً شرعيين، كانت طاعة ذلك الأمر حسنة عقلاً، و معصية هذا النهى قبيحة عقلاً أيضاً، و هذا الحسن و القبح يستلزم بدوره امراً و نهياً، و هكذا حتى يتسلسل.
و اما في النوع الثاني، فالاستلزم ثابت و ليس فيه محذور التسلسل.

ملازمۀ بین حسن و قبح عقلی و حکم شرع

بحث ما در این است که اگر حسن فعل یا قبح فعلی را عقل درک کرد آیا ملازم با حکم شرعی است؛ یعنی اگر عقل حسن فعلی را درک کرد آیا ملازم با این است که شارع مقدس نیز بدان امر نماید و اگر عقل قبح فعلی را درک کرد ملازم با آن است که شارع مقدس نیز از آن نهی نماید یا نه؟

مراد از حسن و قبح عقلی

علماء در این که حُسن و قُبح افعال عقلی است یا شرعاً اختلاف کرده‌اند؛ عدلیه قائلند که حسن و قبح افعال ذاتی است و عقل با چشم پوشی از حکم شارع نیز حسن و قبح افعال را درک می‌کند؛ مثلاً عقل حسن امانتداری و راستگویی را درک می‌کند هر چند که شارع به آن امر نکرده باشد و عقل قبح کذب و خیانت را درک می‌کند هر چند که شارع مقدس از آن نهی نکرده باشد. پس حسن و قبح افعال طبق عقیده عدلیه دو وصف واقعی هستند که ربطی به جعل و اعتبار شارع ندارد.

در مقابل عدلیه، اشاعره قائلند که حسن و قبح از امور اعتباری و جعلی هستند نه از امور واقعی و حقیقی و تازمانی که شارع امر به صدق نکند نمی‌توان گفت که صدق حسن است و تا شارع نهی از کذب نکند نمی‌توان آن را قبیح دانست و می‌گویند: «الْحَسْنُ مَا حَسِّنَهُ الشَّارِعُ وَ الْقَبْحُ مَا قَبَّحَهُ الشَّارِعُ» یعنی: فعل حسن فعلی است که شارع آن را حسن شمرده است و قبیح فعلی است که شارع آن را قبیح دانسته است و عقل حسن و قبح افعال را از امر و نهی شارع انتزاع می‌نماید و خودش مستقلانمی‌تواند حسن و قبح را درک کند.

مصنف(ره) به تبع مذهب عدلیه می‌فرمایند: حسن و قبح دو امر واقعی هستند که عقل آن‌ها را درک می‌نماید یعنی نقش عقل در حسن و قبح تنها ادراک است و همان‌گونه که عقل استحاله اجتماع نقیضین و استحاله وجود معلوم بدون علت را درک می‌کند حسن و قبح را نیز درک می‌کند. پس حسن و قبح از صفات واقعی افعال می‌باشد که عقل آن را درک می‌کند، نه این که عقل به آن‌ها حکم نماید و از امور مجعل و اعتباری نیست؛ یعنی همان‌گونه که استحاله اجتماع نقیضین از امور جعلی و اعتباری نیست و قابل تغییر نمی‌باشد حسن و قبح افعال نیز ذاتی است و قابل تغییر نیست. و اگر گاهی به درک عقل نسبت به حسن و قبح، اطلاق حکم عقل می‌شود مجاز است.

این که گفته شد نسبت به اصل درک حسن و قبح از جانب عقل می‌باشد اما در معنای حسن و قبح چند معنا ذکر شده است.

الف) کمال و نقص؛ بسیاری از اخلاق انسانی حسن و قبحش بدین معنا است؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود که علم و شجاعت حسن است، یعنی کمال برای نفس هستند و یا وقتی که گفته می‌شود ترس و جهل قبیح است، یعنی نقص برای نفس محسوب می‌شوند.

ب) ملائمت و منافرت با نفس یعنی فعل حسن فعلی است که ملائم با نفس است و قبیح فعلی است که منافر با نفس می‌باشد؛ حسن و قبح بدین معنا، صفت برای برخی از افعال انسان واقع می‌شود، مانند غذا خوردن در هنگام گرسنگی و یا اتصاف منظره‌ای به قبح از آن جهت که منافر با نفس است و نفس از آن منظر خوش نمی‌آید.

ج) مدح و ذم؛ یعنی حسن فعلی است که فاعل آن مستحق مدح می‌باشد و قبیح فعلی است که فاعل آن مستحق مذمت است؛ به عبارت دیگر، قبیح فعلی است که صدور و انجام آن شایسته نیست، بلکه ترک آن شایسته است و حسن فعلی است که صدور آن شایسته است.

شهید صدر(ره) می‌فرمایند مراد از حسن و قبح در این بحث حسن و قبح به معنای سوم می‌باشد. یعنی، ریشه حسن به این بر می‌گردد که عقل درک نماید که فعل متصف به آن، شایسته انجام می‌باشد و ریشه قبح به این است که عقل درک کند فعل متصف به آن، شایسته صدور و انجام نیست، بلکه شایسته ترک است. پس اگر می‌گوییم ظلم قبیح است به این معناست که ظلم در عالم واقع شایسته صدور نیست بلکه شایسته ترک می‌باشد و اگر می‌گوییم عدل حسن است، یعنی که عدل در عالم واقع، شایسته صدور و انجام می‌باشد.

FG

اشاعره: فعل حسن فعلی است که شارع آن را حسن شمرده است و قبیح فعلی است
که شارع آن را قبیح دانسته است و عقل مستقلانمی‌تواند حسن و قبح را درک کند.
عدلیه: حسن و قبح دو امر واقعی هستند که عقل آن‌ها را درک می‌نماید و نقش
عقل در حسن و قبح تنها ادراک است.

- | | |
|---|---|
| <ol style="list-style-type: none"> ۱. کمال و نقص؛ حسن علم و شجاعت و قبح ترس و جهل. ۲. ملائمت و منافرت با نفس؛ مانند غذا خوردن در هنگام گرسنگی و یا اتصاف منظره‌ای به قبح از آن جهت که منافر با نفس است. ۳. مدح و ذم؛ یعنی قبیح فعلی است که صدور و انجام آن شایسته نیست و فاعل آن مستحق مذمت است، و حسن فعلی است که صدور آن شایسته است و فاعل آن مستحق مدح می‌باشد. | <div style="display: flex; align-items: center; justify-content: flex-end;"> حقیقت حسن و قبح } </div> <div style="display: flex; align-items: center; justify-content: flex-end; margin-top: 10px;"> معانی حسن و قبح } </div> |
|---|---|

تطبيق

الملازمة بين الحُسن و القبحِ والأمرِ والنهيٌ^۱

ملازمةٌ بين حسنٍ و قبحٍ عقلٍ و أمرٍ و نهيٍ شرعاً
الحسن و القبح امران واقعيان^۲ يدر كهما العقل.

حسنٍ و قبحٍ دو امرٍ واقعيٍ هستند که عقل آنها را درک می‌کند. (نه دو امر اعتباری که به اختلاف افراد یا احوال عوض شود. اشاعره معتقدند حسن هرچیزی است که شارع آن را حسن قرارداده و قبیح هرچیزی است که شارع آن را قبیح خوانده است. پس اگر به فرض مجال، شارع به دروغ و تجاوز و ظلم امر کند این‌گونه کارها حسن خواهد شد. ولی عدليه می‌گويند: چون فلان عمل واقعاً مفسده یا مصلحت داشته است خدا نهی یا امر کرده است). و مرجع الأول^۳ إلى ان الفعل مما ينبغي صدوره.

مرجع اول (يعني حسن) بدان است که صدور فعل (عقلاً) شایسته باشد (امانند راستگویی، امانتداری، وضو و نماز).

و مرجع الثاني^۴ إلى انه مما لا ينبغي صدوره.

و مرجع دوم (يعني قبح) بدان است که صدور فعل (عقلاً) ناشایست باشد (امانند دروغگویی، خيانة و خوردن گوشت خرگوش^۵.

و هذا الانباء^۶ إثباتاً^۷ و سلباً^۸ امر تكويني واقعي و ليس مجعلولاً^۹، و دور^{۱۰} العقل بالنسبة إليه^{۱۱} دور المدرك لا دور المنشئ^۱ و الحاكم، و يسمى هذا الإدراك بالحكم العقلى توسعًاً^{۱۲}.

^۱ اينجا شاهد لف و نشر مرتب هستيم؛ يعني حسن ملازمه با امر و قبح ملازمه با نهی دارد و از آن جا که حسن و قبح از امور مشکك هستند؛ يعني داراي شدت و ضعف هستند می‌توانند با امر و نهی مناسب با خود ملازمه داشته باشند يعني نسبت به شدت و ضعف حسن و قبح امر و نهی الزامي و غير الزامي را ملازمه داشته باشند.

^۲ يعني: از امور جعلی و اعتباری نیستند بلکه در خارج وجود دارند.

^۳ يعني: حسن.

^۴ يعني: قبح.

^۵ اين دو تعريف مربوط به حسن و قبح عملي است که محل بحث می‌باشد و در مقابلش حسن و قبح نظری است؛ يعني آنچه عقل درک می‌کند و حسن یا قبیح می‌شمارد ولی به عمل مربوط نمی‌شود؛ مانند درک کمال و نقص. توضیح بیشتر راجع به حسن و قبح عملي و نظری در حلقة سوم در ذیل همین بحث خواهد آمد).

^۶ يعني: شایستگی.

^۷ در موارد حسن.

^۸ در موارد قبح.

^۹ يعني: مجعل شارع مقدس نیست. چنانکه اشاعره پنداشته‌اند که حسن و قبح مجعل شارع است و گفته‌اند: «الحسن ما حسنة الشارع و القبح ما قبحه الشارع».

^{۱۰} يعني: نقش.

^{۱۱} مرجع ضمير: الانباء.

این شایستگی یا ناشایستگی، امر واقعی تکوینی است (مانند گرما، سرما، گرسنگی، تشنگی و سایر امور واقعی) و جعل نشده است و نقش عقل نسبت بدان نقش در کننده است نه ایجاد کننده آن و حکم کننده بدان. و اگر این ادراک عقلی «حکم عقلی» نامیده شده، نوعی توسع (و مسامحه در تعبیر، و مجاز) است.

Sco1::۰۷:۱۲

اقوال در مسأله

در بین اصولیون در مورد ملازمه بین حسن و قبح عقلی و حکم شرعی، دو قول وجود دارد:

قول اول: مشهور اصولیون قائل به وجود ملازمه بین حسن و قبح عقلی و حکم شرعی هستند؛ یعنی اگر عقل حُسن فعلی را درک کرد از نظر شارع نیز آن فعل واجب است. و اگر قبح فعلی را درک کند از نظر شارع نیز آن فعل حرام است و اگر حسن و قبح ضعیف باشد ملازم با استحباب و کراحت شرعی می‌باشد.

مدرک این ادعا این است که شارع مقدس در رأس عقلاء قرار دارد و ممکن نیست که با عقلا در حکمی موافق باشد، اما طبق آن حکم نکند.

قول دوم: تفصیل در مسأله؛ برخی همچون میرزا شیرازی فرموده‌اند که حسن و قبح بر دو نحو است:

الف) حسن و قبحی که متأخر از حکم شرعی و معلوم آن است؛ یعنی ابتدا باید حکمی از جانب شارع صادر شود که عقل حُسن و قُبح فعلی را درک کند که این حسن و قبح در دایره اطاعت و عصیان مولا می‌باشد، یعنی اگر شارع حکمی نماید عقل حسن امثال آن حکم و قبح عصیان آن حکم را درک می‌نماید و تا شارع مقدس حکمی نداشته باشد عقل نسبت به فعلی چنین درکی ندارد و اساساً باید حکمی از شارع صادر شود تا عقل حکم به حسن امثال و انجام آن فعل و قبح مخالفت و عصیان آن فعل نماید و اگر حکم شارع نباشد، اصلاً عصیان و امثال موضوع پیدا نمی‌کند به این حسن و قبح در اصطلاح، حسن و قبح در سلسله معلومات احکام نامیده می‌شود.

FG

مشهور: ملازمه بین حکم عقل و حکم شرع.

اقوال در مسأله این نوع

میرزا شیرازی: تفصیل بین حسن و قبح در سلسله معلومات احکام و حکم به عدم ملازمه در و بین حسن و قبح در سلسله علل احکام و حکم به ثبوت ملازمه.

^۱ یعنی: ایجاد کننده؛ یعنی عقل نسبت به حسن و قبح نقشی منفعانه دارد نه نقشی فعال؛ یعنی عقل درک می‌کند حسن و قبح را نه این که آن‌ها را ایجاد نماید.

^۲ یعنی: از باب توسعه در تعبیر و مجازگویی چون «المجاز باب واسع».

تطبيق

و قد ادعى جماعة من الأصوليين الملازمة بين حسن الفعل عقلاً^۱، والأمر به^۲ شرعاً، وبين قبح الفعل عقلاً و النهي عنه شرعاً^۳.

برخی اصوليون مدعی‌اند که میان حسن عقلی هر فعلی و امر شرعی بدان فعل و میان قبح عقلی هر فعلی و نهی شرعی از آن فعل، ملازمه است.

و فصل بعض المدققين منهم^۴ بين نوعين من الحسن و القبح، أحدهما^۵ الحسن و القبح الواقعان في مرحلة متأخرة عن حكم شرعى و المرتبطان بعالم امثاله^۶ و عصيانه من قبيل حسن الوضوء باعتباره^۷ طاعة^۸ لأمر شرعى، و قبح أكل لحكم الأرنب بوصفه معصية لنهى شرعى.

و باريکاندیشانی از اصوليون بین دو نوع از حسن و قبح تفصیل داده‌اند. نوع اول حسن و قبحی است که در مرحله متأخر از حکم شرعی واقع است و به عالم امثال حکم و عصيان حکم مربوط می‌شود. از قبیل حسن وضو، به اعتبار آن‌که (وقوعش) اطاعت امر شرعی است و مانند قبح خوردن گوشت خرگوش بدان جهت که (وقوعش) معصیت و مخالفت با نهی شرعی است. (در این نوع، عقل مستقلأً حسن و قبح را درک نمی‌کند؛ ولی چون خداوند بر اساس وجود مصلحت و مفسدة واقعی امر و نهی کرده است عقل حسن یا قبح آن را به طریق آنی کشف می‌کند).

و الآخر^۹ الحسن و القبح الواقعان بصورة منفصلة عن الحكم الشرعي، كحسن الصدق والأمانة، و قبح الكذب والخيانة. نوع دیگر، حسن و قبحی است که به صورت منفصل از حکم شرعی پیدا شده است؛ مانند حُسن راستگویی و امانتداری و قبح دروغگویی و خیانت.

عدم وجود ملازمه در حسن و قبح در سلسلة معلومات احكام.

برخی گفته‌اند که حسن و قبح عقلی که در سلسلة معلومات احكام و متأخر از احكام می باشد ملازمه‌ای با حکم شرعی ندارد و چنین ملازمه‌ای منجر به تسلسل محال می‌شود؛ یعنی محال است که حسن طاعت و قبح معصیت نسبت به حکمی که شارع مقدس نموده است مستلزم حکم شرعی باشد؛ چون چنین ملازمه‌ای، مستلزم تسلسل می‌باشد که محال است؛ زیرا اگر مثلاً حسن وضو گرفتن که متولد از امر شارع، مستلزم حکم شارع به موضوع باشد

^۱ تمیز «حسن»

^۲ مرجع ضمیر: الفعل.

^۳ تمیز «الأمر».

^۴ مرجع ضمیر: الأصوليون.

^۵ مرجع ضمیر: نوعين.

^۶ مرجع ضمیر: حکم شرعی.

^۷ مرجع ضمیر: الوضوء.

^۸ خبر «يكون محدوف».

^۹ يعني: النوع الآخر من الحسن و القبح العقليين.

لازم می‌آید که شارع مقدس به خاطر این حکم عقل به حسن بودن وضو، دوباره به وضو امر نماید و باز دوباره امثال آن امر جدید نیز از نظر عقلی حسن است لذا لازم می‌آید که به خاطر درک حسن بودن آن توسط عقل، شارع مقدس برای بار سوم بدان امر نماید و باز امر جدید نیز باید مستلزم حکم شرعی جدیدی باشد که در نتیجه تسلسل لازم می‌آید و تسلسل محال است؛ لذا حسن و قبحی که در سلسله معلومات احکام متأخر از احکام است مستلزم حکم شرعی نیست.

در موارد نهی مثل حرمت خوردن گوشت خرگوش که عقل مخالفت با آن و خوردن آن را قبیح می‌داند اگر مستلزم حرمت شرعی باشد لازم می‌آید که آن حرمت شرعی جدید نیز از نظر عقل عصیان آن قبیح باشد و باز به خاطر این حکم عقلی جدید شارع حکم شرعی جدیدی نماید و هکذا نسبت به حکم شرعی سوم لذا در موارد نهی نیز اگر قبیح عقلی ملازمه‌ای با حرمت شرعی داشته باشد تسلسل لازم می‌آید.

ملازمۀ بین حسن و قبح عقلی در سلسله علل احکام، با حکم شرعی

گفتیم که حسن و قبح عقلی در سلسله معلومات احکام به خاطر لزوم تسلسل محال با حکم شرعی ملازمه‌ای ندارد اما محدود تسلسل در حسن و قبح عقلی در سلسله علل احکام لازم نمی‌آید. پس حسن عدل ملازم با وجوب شرعی است و قبح ظلم ملازم با حرمت شرعی بدون این که تسلسل محال لازم آید.

تطبیق

فی النوع الأول^۱ يستحيل ان يكون الحسن و القبح مستلزمًا للحكم الشرعي، و الا للزم التسلسل، پس در نوع اول (،که عقل می‌گوید هرچه را شارع واجب قرار داده است فعلش حسن است و هرچه را حرام کرده است فعلش قبیح است)، محال است که حسن و قبح مستلزم حکم شرعی باشد (،بلکه وجود حکم شرعی مستلزم حکم عقل به حسن یا قبیح است) و گرنه (در صورتی که مستلزم حکم شرعی باشد) تسلسل لازم می‌آید؛ لأن حسن الطاعة و قبح المعصية إذا استبعاً امراً و نهياً شرعاً، كانت طاعة ذلك الأمر حسنة عقلاً، و معصية هذا النهي قبيحة عقلاً أيضاً، وهذا الحسن و القبح يستلزم بدوره امراً و نهياً، و هكذا حتى يتسلسل.

زیرا حسن اطاعت و فرمانبرداری و قبح معصیت و مخالفت اگر امر و نهی شرعی در پی داشته باشد (؛ مثلاً بدین‌گونه که عقل حکم کند اطاعت امر مولی شرعاً واجب است و مخالفت نهی مولی شرعاً حرام است)، اطاعت همان امر نیز عقلاً حسن خواهد بود و معصیت و مخالفت همان نهی نیز عقلاً قبیح خواهد بود (؛یعنی اطاعت و جوب اطاعت امر مولی نیکو و مخالفت حرمت مخالفت نهی مولی قبیح خواهد بود) و این حسن و قبح به نوبه خود مستلزم امری و نهی خواهد بود و به همین‌گونه ادامه خواهد یافت تا تسلسل پیش آید.

و اما في النوع الثاني^۲ ، فالاستلزم ثابت و ليس فيه^۳ محدود التسلسل.

^۱ يعني: حسن و قبح عقلی در سلسله معلومات احکام.

^۲ يعني: در پی داشته باشد؛ مرجع ضمیر: حسن الطاعة و قبح المعصية.

^۳ يعني: حسن و قبح عقلی در سلسله علل احکام.

^۴ مرجع ضمیر: النوع الثاني.

اما در نوع دوم (،که عقل مستقلاً و با صرف نظر از امر و نهی شارع حسن و قبح را درک می کند،) پس استلزم ثابت است و محدودر تسلسل در این نوع وجود ندارد (؛هر چند دایرۀ اموری که عقل مستقل به حسن یا قبح آنها است بسیار تنگ و کوچک است و ما غالبا از امر و نهی شارع، به وجود مصالح یا مفاسد در کارها پی می بریم).

Sc0۲:۲۳:۱۷

چکیده

۱. حسن و قبح دو امر واقعی تکوینی و غیر مجعل است که عقل آن را درک می‌کند.
۲. فعل حسن هر فعلی را گویند که عقل وقوع و صدور آن را حسن بداند و فعل قبیح هر فعلی را گویند که عقل وقوع و صدور آن را قبیح بداند.
۳. برخی اصولیون معتقدند حسن عقلی هر کاری مستلزم امر شارع بدان کار است و قبح عقلی هر کاری مستلزم نهی شارع از آن کار است. ولی برخی دیگر با دقت در این امر، تفصیلی داده‌اند و گفته‌اند حسن و قبح دوگونه است:

الف) حسن و قبھی که متأخر از حکم شرعی است؛ بدین معنا که، انجام دادن امر شارع به اعتبار اطاعت امر مولی، حسن و انجام دادن نهی او به اعتبار مخالفت نهی مولی، قبیح است.

ب) حسن و قبھی است که عقل، با صرف نظر از امر و نهی شارع، بدان پی می‌برد. در نوع اول ملازمه‌ای میان حسن عقلی عمل و امر شرعی بدان وجود ندارد؛ چون در غیر این صورت تسلسل پدید می‌آید. ولی در نوع دوم ملازمه ثابت است.